

# در حاشیه رویدادها

## استاد بنی صدر مرتکب تاریخ نویسی میشود

(بنی صدر که انگار کارنامه‌ی اردیبهشت گذشته‌ی خود و حزب جمهوری اسلامی را از یاد برده در آدامه‌ی همین مطلب میگوید: "رژیم نتوانست صحنه‌آرایی را کند میخواست بکند و ناکزیر شد که نیرو-های مسلح را به داخل دانشگاه بفرستد و با اینکار این یادگار ننکین را از خود در تاریخ برجای بگذارد.")

خوانندگان کارنامه‌ی رئیس جمهوری هنوز به هیچ منسی برای مطالعه‌ی عرض اندام آنزمان بنی صدر و نظرات سازمان داده شده‌ی او دست نیافته بودند که فردای همان روز (۱۵ بهمن ۵۹) روزنامه‌ی انقلاب اسلامی تاریخ یاد شده را به ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ تصحیح کرد (که در این تصحیح فراموش شد که مسالده‌ی بر سر کار بودن دولت امینی در سال ۳۰ یا ۳۱ را نیز توضیح دهند). اگر کار این تصحیح تاریخ همچنان دنبال شود، علی‌الاصول باید سید ابوالحسن بنی صدر، کودک نابغه، در ۱۴ یا ۱۵ سالگی پس از موفقیت در ورود به دانشگاه بیدرتگی به سازمان دادن اعتصاب-یاتی علیه رژیم شاه و ساواک تیمور بختیار پرداخته باشد.

این دیگر تاریخ نویسی یا حتی جعل تاریخ نیست. قضیه، مایشن زمان ا.ج.جی. ولز است که میتوان سوار آن شد و در طول زمان پس و پیش رفت، در حوادث سالهای گذشته

بقیه در صفحه ۲۹

اوایل روی کار آمدن رژیم جدید، صادق قطب زاده در یک سخنرانی برای کارکنان راد-یو-تلویزیون تراونامه‌ی انقلاب را اعلام کرد و با قلم کشیدن بر منارزات صد ساله‌ی مردم ایران گفت:

"ما یک انقلاب مفت کرده ایم، بی-اضافه‌ی اینکه شاه همرفته است."

مدتی پس از این تاریخ نگاری مفتخورانه، ابراهیم بزدی در مصاحبه‌ی ادعا کرد که در جریان قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با سنگ‌لامپهای خیابان را میشکسته تا مانع حمله‌ی ارتش به مردم شود و مردم بتوانند در تاریکی پناه بگیرند. کسانی که دست کم چند نارخاکستری در موهایشان دارند، بی زحمت مراجعه به کتابهای تاریخ به یاد آوردند که زد و خورد ۳۰ تیر تا بعد از ظهر بیشتر به درازا نکشیده، امام امت، از گرد راه نرسیده، کوشید از شیخ فضل الله نوری و آیت الله کاشانی اعاده‌ی حیثیت کند و با جلوس زیر تمشال نواب صفوی، او را ابر مرد تاریخ قلمداد کرد. در دو سال گذشته، روی ۱۵ خرداد به عنوان سر آغاز حیات سیاسی در ایران و جهان اسلام، و بر هجرت آیت الله خمینی از قم به آنکارا بعنوان سرفصل مبارزه‌ی ملت است تبلیغ شده است. (\*)

ابوالحسن بنی صدر، "تاریخ نگار" دیگری که نتایج تحقیقات و تصحیحاتش در تاریخ ایران را کم کم در اختیار ملت میگذازد، از قافله‌ی جا علان عقب نمانده است. روز اول بهمن او را سیاد بهمن سال ۱۳۴۰ تا ۲۱ میاندازد، که:

"در این روز سالها پیش در دانشگاه تهران... نظرات گسترده‌ای را سازمان دادم. البته بسیاری امسور بعنوان مقدمات آن نظرات واقف شده بود که من از آن اطلاع نداشتیم، ولی آن چه در روز او، سومین روز من معلوم شد این بود که رژیم نتوانست میخواست با یک گشتار کار پس و پیش همفکرانم را سازد و با یک صحنه هم مخالفان سیاسی آنروز را که میبایست ملی شد از میدان به در کند و حکومت دولتی امینی را باقی نماند و امسور را...

**هفته نامه**

# رهائی

نشریه

**سازمان وحدت کمونیستی**

حاضر شد و به دستکاری در آنها پرداخت .  
این ماشین زمان ، سالهای گذشته  
را چنان درهم و سرهم و با سرعت میپیماید  
که چشم بشر قادر به تفکیک تماویر و مناظر  
نیست : اول بهمن ۴۰ یا ۴۱ ، بنی صدر ،  
دانشگاه ، ممدق ۳۰ ، تبر ، یزدی ، چراغ خیابان ،  
اول بهمن ۳۰ یا ۳۱ ، قلوه سنگ ، نهضت  
آزادی ، ۱۵ خرداد ، قلب زاده ، امینی ، جبهه  
ملی ، شاه و ...

امروز عادل با ظالم بودن انوشیروان  
فکر کمتر کسی را مشغول میکند ، اما مردم  
در برابر مسایل دوران جدید تا این  
اندازه بی تفاوت نیستند . هر ورق سینامه و  
هر سطر روزنامه ، سندی است که بسودن  
ارائه‌ی سندی مستدل تر نمیتوان احوالت آنرا  
انکار کرد . صدها هزار جلد تاریخ خرد  
یافته‌ی "مورخان" عصر پهلوی یک شبیه  
روایه‌ی کارخانه‌ی مقوا سازی شد و امروز بیشتر  
بن : اعتماد به تاریخی است که کمترین خطا را  
داشته باشد . اگر حوادث مربوط به تجدید  
سوج جمهوریخواهی به سلطنت رضاخان و وقایع  
یشت برده - اما بسیار مهم - ناههای پیش از  
مرداد ۳۲ به اندازه‌ی کافی برای مردم شکافته  
نشده دقیقاً به سبب منافع تشری است که تازه  
به حکومت رسیده ، و گرنه آن اندازه منبع و  
مدرک در دسترس هست که بتوان هر کس را سرچای  
خودش نشانید تا مجال اعاده‌ی حیثیت به عناصر  
نا مطلوب تاریخ و سوار شدن بر ماشین زمان  
باقی نماند .

"مورخان" جدید اگر فشار شب اول قیام  
و عذاب آخرت برای دروغگویان را جدی نمیگیرند -  
ند ، دست کم گاهی بیاد کارخانه‌ی مقوا سازی  
باشند .

